

نگاهی بر آرای تربیتی سعدی شیرازی

ناصر کاظم خانلو^۱، محمد جواد جروانی^۲

^۱ استادیار دانشگاه پیام نور همدان

^۲ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

ادبیات تعلیمی یکی از مهم ترین و قدیمی ترین انواع ادبی می باشد و هدف اصلی آن آموزش است. تربیت بسیار مهم است و اگر صحیح باشد دیگر نیاز به پند بسیار ندارد. تربیت ریشه همه مسائل است و در هر مسیری که باشد پیامدهای زیادی دارد. سعدی علاوه بر جایگاه بلندی که در شعر و نثر و بلاغت سخن دارد، نصیحتگری بزرگ نیز هست. او در پندهایی که در بوستان و گلستان آورده، دستورالعمل یک زندگی سالم و آزاد و والا را بیان کرده و به صورت رایگان در اختیار همگان گذارده است. نصایح خیرخواهانه سعدی که گاهی خطابی و گاه در قالب امثال و حکم و حکایات دلپذیر ادا شده است. او آنگونه پند نمی دهد که همگان از آن زده شوند و آنرا بیهوده بینگارند و اعتنایی به آن نکنند. هم کلام او در پندها شیرین و ساده است و این سادگی، تأثیر زیادی در پندها داشته و هم ارزشیوه های گوناگون برای تأثیر پندها استفاده کرده است. فن است که از فن کتابخانه ای و مطالعه و فیش برداری از اسناد و مدارک « تاریخی » تحقیق نیز با توجه به رسش پژوهشی استفاده شده است.

واژه های کلیدی: بوستان سعدی، آراء، تربیت، ادبیات تعلیمی، شعر.

مقدمه

به نام خدایی که جان آفرین
 خداوند بخشنده دستگیر کریم
 عزیز که هر کز درش سر بتافت
 سخن گفتن اندر زبان آفرید
 خطا بخشش پوزش پذیر
 به هر در که شد هیچ عزت نیافت
 (یوسفی، ۱۳۶۹: ۳۳)

نگارنده مقاله در نظر دارد موارد تربیتی را که سعدی در بوستان به طور مستقیم و غیرمستقیم با تأکید بر باب هفتم به آنها پرداخته است مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. به خاطر مشهور بودن این اثر بزرگ و ارزشمند پژوهشگران و ادب دوستان و بزرگان متعددی به بررسی و پژوهش و کنکاش در مورد این کتاب پربها و در ثمین پرداخته اند و بوستان سعدی توسط محققین و پژوهشگران ایرانی و خارجی ترجمه و شرح شده است که ترجمه و شرح های ایرانی برای اهل ادب روشن و محرز است. شرف الدین مصلح شیرازی معروف به سعدی شیراز شاعر و نویسنده توانمند قرن هفتم ه. ق دارای اشعار و نوشته های آهنگین است سعدی هم در شعر وهم در نثر، سخن فارسی را به کمال رسانده است. او با بکارگیری الفاظ ساده و دوراز تکلف، شعر فارسی را که در قرون قبل از خود دچار تصنع و پیچیدگی شده بود، رهایی بخشید. وی با آوردن حکایات و آیات و امثال، بیشتر از دیگر شاعران در قلب و مغز مردم رسوخ کرده، طوری که بسیاری از اشعارش در زبان عامیانه مردم راه پیدا کرده است. مسائل اجتماعی و اخلاقی را با داستانهای جالب آمیخته که مقبول خوانندگان شود. بوستان در مجموع کتابی است در حکمت عملی و ادبیات پندآموز آمیخته به چاشنی عرفان و دارای زیباترین و پرمعناترین اشعار تعلیمی که در آن از داستان و حکایت و تمثیل برای بیان مفهوم استفاده شده است. و آثار سعدی و دیگر کتب مشابه، منابع مورد استفاده این مقاله است. و اعتقاد نگارنده آن است که شیخ سعدی در طرح نظرات تربیتی و اخلاقی خویش از مبانی اعتقادی دین مبین اسلام متأثر بوده است و هدف تحقیق این است که مسائل تربیتی را مورد بررسی قرار دهد. در این راستا اشعار، حکایات و عبارات و روایاتی با تأکید بر باب هفتم بوستان سعدی استخراج و سپس در مورد آن ها استنتاج می گردد.

بحث

بوستان یکی از آثار اخلاقی و تربیتی زبان و ادب فارسی است. استاد سخن در این تاب در زمینه های گوناگون به طرح مسائل اخلاقی و تربیتی پرداخته است. ادبیات تعلیمی: تعلیم مصدر باب تفعیل عربی است به معنای آموزش دادن، در اصطلاح ادبیات تعلیمی یکی از مهم ترین و قدیمی ترین انواع ادبی است که هدف اصلی آن آموزش است. از آنجا که مخاطبان شعر تعلیمی مردم عادی هستند زبانی که برای این نوع ادبیات به کار برده شده است ساده و تا حد امکان قابل فهم همگان است. ادبیات هنگامی ادبیات است که به این دستاوردهای بزرگ یعنی تعلیم و تربیت جوامع و نسل ها رسیده باشد روح تعلیم و تربیت در همه ادبیات گسترده شده است. در تمام ابواب و ابیات بوستان و در لابه لای حکایات، داستان ها، پند ها، نصایح از صفات خداوند کرارا "نام برده است و چنین به نظر می رسد که شاعر هیچ گاه خودش را بی نیاز از الطاف خداوند نمی داند. شیخ ابتدای کتاب ارزشمند بوستان را با نام و یاد خداوند شروع می کند. به نام پروردگاری که جان، ظریف ترین پدیده، را آفرید، معبودی که سخن را بر زبان آدمی جاری ساخت، معشوقی که همیشه پوزش انسان عاصی را می پذیرد خداوندی که هر کس از درگاه او سربتابد و به در دیگری رو بیاورد هرگز روی عزت و بزرگواری را نخواهد دید. پروردگاری که همه پادشاهان بزرگ محتاج او هستند، خداوندی که بخشنده گناهان و پذیرنده توبه است. هر کس با دقت مقدمه بوستان را مطالعه کند، متوجه می شود سعدی یک حالت مناجات گونه ای دارد، با حالات بلند روحانی و معنوی سرشار از نام و یاد خداوند بزرگ، خداوندی که رحمتش برای بیچارگان نزدیک است. و اجابت کننده دعای مؤمنان است. خداوندی که به قول نظامی هم قصه ناموده می داند و هم نامه نانوشته می خواند. شیخ معتقد است که عزت و ذلت انسان بدون چون و چرا در اختیار پروردگار است و برای اثبات این مدعا حکایتی بدین قرار ذکر می کند. که بچه شتری به مادرش گفت: چقدر می خواهی راه بروی آخر کمی

استراحت کن شتر گفت: من از خودم اختیاری ندارم و مهارم به دست خودم نیست اگر مهارم به دست خودم بود کسی مرا زیر بار و بارکش نمی دید.

قضا کشتی آن جا که خواهد برد
مخور هول ابلیس تا جان دهد
وگر ناخدا جامه برتسند درد
همان کس که دندان دهد نان دهد
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۴۲)

گرچه سعدی علاوه بر شخصیت برجسته شاعری اش یک فرد علمی و مذهبی سرشناس و مشهور عصر خودش است و تحصیلات مذهبی و علمی خود را در نظامیه های بغداد که آن زمان رونق فراوانی داشتند و معتبرترین دانشگاه های آن زمان بودند می گذراند وی انس عجیبی با قرآن و حدیث و تفاسیر مختلف دارد. شاعر به دو زبان فارسی و عربی تسلط کامل دارد و اشعار فارسی و عربی وی شاهد این مدعاست شیخ فردی زاهد نما و عابد نما نیست، به سادگی عیب های خود را مطرح می کند و شاید این هم یکی از ویژگی های خوب شاعراست که می توان نام صداقت کلام را روی آن گذاشت شیخ در گفتارش صادق است و آن چه در دل دارد به زبان می آورد. شیخ اعتقاد شدیدی به این نکته دارد که خداوند علام الغیوب و ستار العیوب است. یعنی از نهان همه چیز خبر دارد ولی عیب و نقص های ما را می پوشاند و به سادگی آبروی ما را نمی ریزد.

پس پرده بیند عمل های بد
همو پرده پوشد به آلائی خود
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۳۴)

میانی اعتقادی اسلام که شامل بر نام و یاد خدا، ستار العیوب، امر به معروف و نهی از منکر، دعا و نیایش، قضا و قدر، مدح و فح، تواضع و فروتنی، پند و نصیحت، نام نیک، ظلم و ستم، بذل و بخشش، خدمت به خلق، آداب سخن گفتن، در مذمت سخن چینی، قناعت، اخلاق پسندیده، اخلاق در خانواده، سیاست و مملکت داری، تربیت فرزندان، شکر نعمت های خدا، در مزمت پرخوری، تلاش و کوشش برای زندگی، ایثار و از خودگذشتگی، مهر و محبت، مهمان و مهمان نوازی، خرافات و عقاید بی اساس، بخل و خساست، روزه، توبه، می باشد. شاعر در جای دیگری از بوستان می فرماید دیده فقط به لطف پروردگار باید بست نه اینکه چشم طمع به دست دیگران داشته باشیم فقط اوست که بدون چشم داشت بخشنده است.

عزیزی و خواری توبخشی و بس
عزیز تو خواری نبیند ز کس
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۹۶)

رزق و روزی بندگان خود را می دهد وی از محاجه زن و شوهری این گونه نتیجه می گیرد که خداوند فرزندی به زوجینی عطا می فرماید پدر به خاطر اینکه یک نفر به نان خورهایش اضافه گشته و از این که چگونه می خواهد هزینه زندگی او را تهیه کند سخت نگران است و سر به گریبان فرو برده است زن می گوید همانگونه که خداوند به بچه شکل بخشید و از هیچ، کودک را آفرید و عمر را برای وی مقرر کرد رزق و روزی وی را هم خواهد داد. و باز زن می گوید وقتی یک انسان عادی غلامی می خرد از غلام نگهداری می کند و خورد و خوراک و پوشاک و مسکن وی را مهیا می کند پس چگونه خداوندی که صاحب اصلی ماست از روزی ما غافل شود؟ گویند در قحط سالی شیخی در بازار غلامی را شاد و خندان دید علت شادی را از غلام پرسید غلام گفت من صاحبی دارم که دارای انبارهای بزرگ غله است و من مطمئنم که وی هیچ گاه من را گرسنه نخواهد گذاشت بدین سبب از قحط سالی هیچ گونه واهمه ای ندارم با شنیدن این سخنان شیخ مدهوش می شود سبب را از شیخ می پرسند شیخ می گوید آیا آن قدر که این غلام به بنده خدایی اعتقاد و اطمینان دارد من که ادعای خداپرستی می کنم آیا من به آن اندازه به خدایم اعتقاد دارم؟ از آن به بعد شیخ می گفت: استاد من غلامی است که آن روز در بازار دیدم؟! در باب هفتم حکایت سوم شاعر معتقد است که انسان همیشه باید سعی کند که رضایت پروردگار را به جای بیآورد. هرگاه رضایت پروردگار را به جای آوردی، رضایت دیگران اهمیتی ندارد.

شاعر معتقد است همیشه به فکر راضی کردن جماعت نباش، ممکن است خواست جامعه خواست خدا نباشد. ولی خواست پروردگار همیشه به سود مردم است، گرچه به ظاهر بعضی نپسندند. انسان همواره باید خداوند را ناظر و شاهد بر کارهای خود بداند همانگونه که انسان های دیگر را می داند بلکه بالاتر و دقیق تر چون کار خداوند با انسان قابل قیاس نیست.

تواضع و فروتنی

زخاک آفریدت خداوند پاک
پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۱۵)

در سازمان ملل که یکی از بزرگترین مجامع جهانی است این شعر سعدی را در بالای در ورودی به سه زبان زنده دنیا ترجمه و نصب کرده اند.

بنی آدم اعضای یکدیگرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
که در آفرینش ز یک گوهرند
(یوسفی ۱۳۶۸، گلستان)

در بیت آثار، تواضع و فروتنی به چشم می خورد. وی در دیباچه بوستان می فرماید: در همه چیز زشت و زیبا وجود دارد حتی در آفریده های خداوند، در دریا صدف هست، لؤلؤ هم هست با این مقدمه به خواننده می گوید، سعی نکن که عیوب اشعار ما بر شماری انسان نبایدهمیشه در پی ایرادگیری ازدیگران باشد. وی در واقع می گوید، انسان در انتقاد به معنی واقعی کلمه، باید عمل کند یعنی اگر ضعف اثری را می گوید حتما "باید خوبی ها و نکات قوت آثار را هم بر شمرد. سعدی می گوید من هیچ گاه به فضل و کاردانی خودم نمی نازم و افتخار نمی کنم بلکه دست گدایی پیش شما خوانندگان دراز می کنم که این اشعار را از من بپزدیرید.

یک قطره باران ز ابری چکید
که جایی که دریاست من کیستم؟
چو خود را به چشم حقارت بدید
سپهرش به جایی رسانید کار
بلندی از آن یافت کو پست شد
تواضع کند هوشمند گزین
خجل شد چو پهنای دریا بدید
گر او هست، حقا که من نیستم
صدف در کنارش به جان پرورید
که شد نامور لؤلؤ شاهوار
در نیستی کوفت، تا هست شد
زند شاخ پرمیوه سربرزمین
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۱۵)

در باب تربیت ابتدا پند می دهد. که به دانش سخن بگوئیم و راز نگهداری کنیم که اگر آشکار شد پشیمانی می آورد و این پندها همواره با تمثیل هایی است.

تو اول نیستی که سرچشمه بود
یکی طفل بر گیرد از رخس بند
چو سیلاب شد پیش بستن چه سود؟
نیاید به صد رستم اندر کمند
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۵۴)

سخن بر گزاف نگویید، زیرا هر هنری که داشته باشید، خود پیدا و آشکار خواهد شد و نیازی به گفتن و لاف زدن نیست و همراه این پند یک تمثیل آمده است.

نبینی که آتش زبان است و بس؟
اگر مشک خالص نداری مگوی
به سوگند گفتن که ز مرغی است
به آبی توان کشتنش در نفس
ورت هست خود فاش گردد به بوی
چه حاجت؟ محک خود بگوید که چیست
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۵۶)

در بدی غیبت و بدگویی حکایتی می آورد که در آن بدگو و غیبت کننده گرفتار می شود و در پایان یک حکایت زیبا، تمثیلی می آورد تا خواننده حقیقت غیبت و بدگویی را بهتر درک کند که چیست و پند سعدی را به طوع و رغبت بپذیرد.

میان دو کس آتش افروختن
نه عقل است و خود در میان سوختن
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۶۳)

می گوید: به عیب دیگران ننگریم و هنرآنان را نیز ببینیم و برای تأثیر بیشتر نصیحت، این تمثیل را می آورد:

بود خارو گل با هم ای هوشمند	چه دربند خاری تو؟ با گل دسته بند
کرا زشت خوبی بود درسرت	نبیند ز طاووس جز پای زشت
صفایی بدست آور ای خیره روی	که نــــنــــماید آینه تیره، روی
نه هر چشم و ابرو که بینی نکوست	بخورپــــسته مغز و بینداز پوست

(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۷۰)

امان از حرف مردم

کس از دست جور زبان ها نرست	اگر خود نمای است و گر حق پرست
به کوشش توان دجله را پیش بست	نــــشاید زبان بد اندیش بست

(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۶۷)

یک اخلاق زشتی که در جوامع بشری در هر زمان فراوان دیده و شنیده می شود خرده گیری و ایرادگیری بعضی از افراد است. نسبت به کار دیگران، به عبارتی دیگر اگر فردی هر چند مواظب اعمال و رفتار خودش باشد از نیش زبان برخی در امان نیست. خرده گیران به هر عملی از انسان چه زشت یا زیبا ایراد می گیرند و حرف می زنند و این عمل مربوط به جامعه امروز و دیروز نیست بلکه همه افراد به نوعی با این اخلاق زشت دست به گریبان بوده و هستند یا به عبارتی دیگر، این اخلاق متأسفانه برای برخی به صورت یک عادت در آمده است. یعنی سلیقه و رفتار و کردار شخص خود را ملاک و معیار قرار می دهند و مابقی رفتارها را مورد شماتت و سرزنش قرار می دهند. حالا این افراد خودشان هم شخصیتی ثابت ندارند. آنهایی که از هر کجا باد بیاید خرمن باد می دهند. همه بزرگان مذهبی و ادبی از زبان این افراد در امان نبوده اند کما اینکه حضرت رسول اکرم (ص) و حتی همسرانش و ائمه اطهار نیز از نیش زبان خرده گیران در امان نبوده اند تا چه برسد به چهره های ادبی و سیاسی و مذهبی، حساب کارمن و تو هم که معلوم است. شخص هر چند ناشناس باشد به نسبت، کمتر مورد سرزنش و ملامت دیگران قرار می گیرد. شخص بهانه گیر در صدد اصلاح کار طرف مقابل نیست، یعنی شخص هر چه رفتارش را تغییر دهد باز هم مورد شماتت و ملامت قرار می گیرد. چون بهانه گیری برای طرف یک عادت شده است. و از نظر روان شناسی علل دیگری هم دارد که احتیاج به مطالعه و بررسی کارشناسی است. چندین قرن است که شعرو گفته هایش موجب گرمی محافل و مجالس است و برای هر نکته ای که به ذهن متبادر می شود مثلی زده و حکایتی گفته که از دست خرده گیران در امان نبوده است. شیخ علت این بهانه گرفتن ها را از حسادت طرف می داند و از اینکه هیچ کس از دست آنها در امان نیست می فرماید: اگر کسی کنج عزلت گزیند آنها می گویند طرف مثل دیو از مردم می گریزد. اگر شخص خنده رو و گشاده زبان است، هر دم وی را ناپاک و بی حیا می شمارند. اگر شخصی ثروتمند است او را فرعون و جهود و غیره می نامند. اگر بی نوا و تهی دست است، او را گدا و تیره روز می گویند. اگر آدم کام روا و ثروتمندی از پا در آید ورشکستگی او را غنیمت و فضل خدا می دانند و می گویند: از پس هر خوشی، ناخوشی است. اگر انسان تنگ مایه و تهی دستی ترقی کند این افراد افسوس می خورند که این دنیا دون پرور و گدا نواز است و می گویند، انسان های پست و خوار به جایی رسیده اند و انسان های شرافتمند و پاک در کنج عزلتند. اگر کسی کاروکاسبی ندارد وی را گداپیشه و حاضر خور می گویند. اگر کسی ناطق و سخنور است وی را یاهو گو و پرحرف نامند و بر حرفش هزاران ایراد می نهند. اگر کسی در برابر ظلم و ستم ساکت است و می خواهد راهی منطقی برای مقابله با ظلم پیدا کند، وی را کم دل و ترسو و بی غیرت می نامند. اگر در برابر ظلم بایستد و مقابله کند وی را گستاخ و دیوانه و نفهم می گویند. خلاصه اگر کسی قناعت کار باشد، می گویند او مالش نصیب دیگری خواهد بود. شاعر شیرازی می فرماید: در مصر غلامی داشتم یکی از دوستانم به من گفت وی را درست تربیت کن او را نازپرورده بار آورده ای و از اینکه همواره با غلام مدارا می کردم او مرا سرزنش و ملامت می کرد. شبی که این آقا مهمان من بود، من به علتی سر غلام داد کشیدم همان شخص مرا قاتل غلام خواند و به خاطر این کار مرا سرزنش کرد. شاعر نتیجه می گیرد همان طوری که هیچ کس حتی پیامبران، ائمه، ادبا و

فضلا در هیچ زمان و مکانی از دست این افراد در امان نبوده اند، تو هم بدون تردید در امان نیستی، بنابراین به حرف مردم گوش نده. و فکر خودت را به کار بینداز راه پرستش خدا را در پیش گیر. سعی کن رضای او را به جا بیاوری، رضایت دیگران زیاد اهمیتی ندارد. دیگر اینکه هیچ کس نمی تواند رضایت همه مردم را به جا بیاورد مگر اینکه انسان منافقی باشد و رضای خدا را زیر پا ببنهد. پس انسان سالم کسی است که به قول شهید مطهری هم جاذبه داشته باشد و هم دافعه.

مقام و منزلت زن و اخلاق در خانواده

زن خوب فرمان بر پارسا
کنند مرد درویش را پادشاه
(یوسفی، ۱۳۶۹:۱۶۳)

شیخ العارفین سعدی شیرازی در این مورد می فرماید: هرگاه یارموافق و همسری مراحم داشته باشی مانند پادشاهی هستی، که سلطنت مطلق به دست تو خواهد بود. اگر همسری خوب داری بدان و آگاه باش که خداوند نظر لطف و رحمت بر تو دارد و کسی بهترین بهره را از دنیا حتی آخرت خواهد برد که همسری یک دل و صادق داشته باشد. امام خمینی (ره) در این باب می فرماید: از دامن زن مرد به معراج می رود. یعنی آخرت مرد هم تا حدودی در گرو داشتن زنی پارسا و پاک دامن است. البته شیخ شیراز حجاب و عفت، شرم و حیا و عزت را هم برای زن ضروری می داند و می فرماید: اگر زنی دارای حجاب و پوشیدگی باشد در عین حال زیبا رو هم باشد دیدار وی برای مرد به منزله بهشت است. شاعر معتقد است اگر زنی خوش برخورد و خوش سخن باشد زشتی وی را تحت الشعاع قرار می دهد و عقیده دارد که زن دیو سیما و خوش طبع از زن پری چهره و زشت خوی بهتر است. یکی از خصوصیات زن خوب این است که عیوب مرد را از هر لحاظ ببوشاند و نقص و ضعف و نارسایی و کمبود مرد را نادیده بگیرد و پیش دیگران هرگز به زبان نیاورد. زن و همسر خوب اگر سرکه هم از دست شوهرش بنوشد چنان وانمود می کند که عسل می خورد و اصلاً "به روی خود نمی آورد و روی درهم نمی کشد به عبارتی دیگر هر عمل تند شوهر را به جان و دل خریدار است. پس زن خوب و پارسا و پاک دامن مایه آرامش دل است. شاعر معتقد است با پای برهنه راه رفتن در بیابان بهتر از داشتن کفش تنگ است و رنج سفر را تحمل کردن بهتر از این است که در خانه ای زندگی کنی که همیشه جنگ و آشوب باشد و سفر برای این مرد به منزله عید است. البته منظور از سفر، سفرهای زمان سعدی است که با چارپایان در بیابان های خشک و بی آب و علف و کویر و رنج گرسنگی و تشنگی را بر خود هموار کردن است. سفرهایی که زیر خار مغیلان خفتن باشد و دلهره و ترس از حرامیان شب باشد. بوستان سعدی چشم اندازی است که آنقدر رنگارنگ و مناظر زیبا در آن وجود دارد. که وقتی انسان به هرمنظره ای می رسد می بیند از مناظر دیگر زیبا تر و جلوه گرتر است.

تربیت فرزند

مصلح شیرازی معتقد است اگر می خواهی که نامت همیشه زنده باشد باید به فرزندت خردمندی و دانش بیاموزی و اگر فرزند تو خرد و اندیشه و فرهنگ نداشته باشد بعد از مرگت کسی نامی از تو بر زبان نخواهد آورد. پسر را از کودکی باید تأدیب و تعلیم داد.

هر آن طفل کوجور آموزگار
نیبند، جفا بیند از روزگار
(یوسفی، ۱۳۶۹:۱۶۵)

وی عقیده دارد که تشویق و تحسین از تهدید و توبیخ در امر تربیت مهم تر است و معتقد است که باید کودک را وادار کرد که از دست رنج خود استفاده کند و به خود متکی باشد. شاعر می فرماید با فرزندان باید با مهربانی رفتار کنی و وسایل راحتی آن ها را در منزل فراهم کنی که چشمشان به دست دیگری نباشد باید آن ها را از معاشرت با افراد «بد تربیت» باز داریم.

شکر نعمت های خدا

شیخ اجل در باره شکر نعمت های خداوند ابیات و حکایات زیادی دارد وی در جایی از بوستان می فرماید:

بزرگی از او دان و منت شناس
که زایل شود نعمت ناسپاس
نه خود خوانده ای در کتاب مجید؟
که در شکر، نعمت بود بر مزید
اگر شکر کردی بر این ملک و مال
به مالی و ملکی رسی بی زوال
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۵۹)

شاعر در حکایتی دیگر در مورد پادشاهی که درویشی را با ترش رویی از آستان خود رانده چنین می گوید:

به ناکردن شکر پروردگار
شنیدم که برگشت از او روزگار
بزرگیش سر در تباهی نهاد
عطارد قلم در سببایهی نهاد
شقاوت برهنه نشاندش چو سیر
نه بارش رها کرد و نه بارگیر
فشاندش قضا بر سراز فاقه خاک
مشعبد صفت کیسه و دست پاک
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۸۶)

شاعر هیچ شکر و سپاسی را در خورو شایسته خداوند نمی داند همان طوری که در مقدمه گلستان هم آمده .

نفس می نیارم زد از شکر دوست
عط ای است هر موی او بر تنم
ستایش خداوند بخشنده را
که موجود کرد از عدم بنده را
که را قوت وصف احسان اوست؟
که اوصاف مستغرق شان اوست
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۷۱)

در جای دیگر خطاب به جوانی که سر از رأی مادر برگرداند می فرماید تو هم ای انسان باید به واسطه داشتن عقل و هوش و ادراک شکر خدای را به جای بیاوری و گرنه همان جوان نافرمان نسبت به مادر هستی.

تو گر شکر کردی که با دیده ای
معلم نیاموخت علم و رای
گرت منع کردی دل حق نیوش
ببین تا یک انگشت از چند بند
پس آشفستگی باشد و ابلهی
که انگشت بر حرف صنعش نهی
مکن، گردن از شکر منعم مپیچ
که روز پسین سر بر آری به هیچ
تو هم چشم پوشیده ای
سرشت این صفت در نهادت خدای
به صنع الهی به هم در فگند
که انگشت بر حرف صنعش نهی
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۷۲)

شیخ شیراز شرح حال دزدی را ذکر می کند که عسس دستش را بسته در این میان ناله و ضجه بی نوایی را می شنود که از درد بی نوایی می نالد.

شنید این سخن دزد مغلول و گفت
برو شکر یزدان کن ای تنگدست
مکن ناله از بینوایی بسی چو بینی
زخود بی نواتر کسی
زبیچارگی چند نالی؟ بخت
که دستت عسس تنگ بر هم نیست
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۷۵)

در مذمت پر خوری و تن پروری

سعدی در جایی دیگر از بوستان خاطراتی را از بصره نقل می کند که همراه چند تن از کنار نخلستانی می گذرند. شخصی پر خور که با آنان هم سفر است برای خوردن خرما بالای درختی می رود و از فرط پر خوری از بالا به پایین می افتد و در دم جان می سپارد. صاحب درخت می آید و دلیل را می پرسد. سعدی می گوید شکم بارگی وی را به کشتن داد، چون وی کوتاه نظر

بود و نتوانست از نخوردن مال دیگران چشم پوشی کند آنقدر خورد و خورد که از بالای درخت بر زمین افتاد و جان داد. کشته راه شکم.

شکم بند دست است و زنجیر پای
شکم بنده نادر پرستد خدای
برو اندرونی به دست آر پاک
شکم پر نخواهد شد آلا به خاک
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۴۷)

گویند قصابی به مشتری اش گفت: گوشت خوبی دارم بیا ببر. مشتری می گوید پول ندارم قصاب می گوید که صبر می کنم تا پول بدست آوری. مشتری جواب می دهد خیر من به شکم می گویم صبر کند هر گاه پول بدست آوردم گوشت بگیرم. در جایی دیگر شاعر معتقد است که پر خوری انسان را از یادگیری و نور معرفت باز می دارد.

اندرون از طعم خالی دار
تا در آن نور معرفت بینی
کند مرد را نفس اماره خوا
اگر هوش مندی، عزیزش مدار
اگر هر چه باشد مرادت خوری،
ز دوران بسی نامرادی بری
تنور شکم دم به دم تافتن،
مصیبت بود روز نیافتن
(یوسفی، ۱۳۶۸، گلستان)

تلاش و کوشش برای بهبود زندگی

شاعر معتقد است که کسانی برای بهبود زندگی مادی اش تلاش و کوشش می نماید، نباید کارهای خودش را به گردن دیگران بیندازد. انسان باید در سایه تلاش و همتش، توکل به خدا داشته باشد گرچه صرفاً "توکل به خدا بدون تلاش و کوشش کافی نیست. وی معتقد است آن قدر باید تلاش و کوشش کنی که دیگران هم از دست رنج تو استفاده کنند نه منتظر بهره دیگران باشی.

بگیر ای جوان دست درویش پیر
نه خود را بیفگن که دستم بگیر
توقع مدار ای پسر گر کسی که
بی سعی، هرگز به جایی رسی
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۸۹)

ایثار و از خود گذشتگی

از این خوی زیبای انسانی در بوستان سعدی در قالب حکایت و داستان و روایت بسیار نام برده شده است در حکایتی از بوستان چون شخصی پول ندارد که قرض زندانی را بدهد و وی را از زندان رها کند خودش را با حيله ای، به جای زندانی می افکند و زندانی را از بند نجات می دهد. در جایی دیگر از بوستان دزدی برای دست برد، به خانه ای می زند. ولی اهل محل خبردار می شوند و دزد را متواری می کنند در این هنگام شیخی شب زنده دار متوجه این عمل می شود. از خانه بیرون می آید و دزد را سراسیمه و نگران و نا امید و مأیوس می بیند. شیخ خودش را به عنوان دزد، به دزد معرفی می کند و به وی می گوید که خانه ای سراغ دارم که کسی در خانه سکونت ندارد. دزد را به در خانه خودش می برد و می ایستد تا دزد پا به شانه اش می گذارد و وارد خانه می شود و هر چه دارد جمع می کند و می برد. به نظر محقق سعدی مفهوم ایثار را به زبانی ساده و دل نشین بیان کرده است.

مهر و محبت

افصح المتکلمین شیخ شیراز عقیده دارد که با محبت می شود هر کسی را به بند در آورد، مهر و محبت نسبت به دیگران در نزد خداوند ارزش بالایی دارد تا آنجایی که شاعر می گوید: که فاضلی، مرده ای را در خواب می بیند که در گلستانی زندگی می کند. از وی می پرسد با اینکه تو آدم جالبی نبودی چگونه به این پاداش اخروی رسیده ای وی می گوید این پاداش بزرگ و گلستان نتیجه خاری است که از پای فلان یتیم در آوردم. شیخ معتقد است که با محبت می شود حیوانات درنده را که خوی سبوعیت دارند اسیر و مقید کرد. بنابراین انسان را که خوی خدایی دارد هر چند آدم بدی باشد را می توان با مهر و محبت

اسیر کرد. البته همین مهر و محبت اگر به جا نباشد یا از حدش افراط شود ضررش بیش از بهترین کارها میانه روی آن است. چنانچه شاعر هم به این نکته به خوبی اشاره « خیر المور اوسطها » سودش خواهد بود می کند. ترجم بر پلنگ تیز دندان ستم کاری بود بر گوسفندان

مهمان و مهمان نوازی

شیخ شیراز معتقد است که تنها روی گشاده و تمجید و احترام برای مهمان کافی نیست، باید وسایل آرامش و پذیرایی مهمان را هم به نحو احسن مهیا کرد. شاعر در مورد میزبانی که به وی تمجید و اکرام فراوانی کرده ولی در منزل از وسایل پذیرایی چیزی نبوده است می گوید. به خدمت من دست برریش من مرا نان ده و کفش بر سر بزن و دیگر اینکه تعلیمات اسلامی توانسته جان و روح جوان شیرازی را دگرگون و متحول کند و هیچ کدام از موارد اخلاقی اش نه تنها تناقضی با قوانین اسلامی ندارد بلکه کاملاً "منطبق با موازین اسلامی است. بوستان سعدی دریای بی کران از اخلاق و معرفت و عرفان و عشق است که در زیر واژه ها و حکایات به ظاهر موج می زند و چشم و گوش هر شنونده ای که به دقت گوش کند را نوازش می دهد. غوطه خوردن در این دریای بی کران برای صید گوهر معرفت، کاری است پر سود، نه سودی که عقل می جوید بلکه سودی که عشق می طلبد.

فراوان سخن باشد آکنده گوش نصیحت نگیرد مگر در خموش
(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۵۳)

است و ابیات نصیحت آن نیز زیاد است یعنی حدود ۴۱۱ بیت که کل این باب را شامل می شود « ره تربیت » باب هفتم که نشانگر اهمیت موضوع این باب است. تربیت بسیار مهم است و اگر صحیح باشد دیگر نیاز به پند بسیار ندارد و تربیت ریشه همه مسائل است و در هر مسیری که باشد پیامد های زیادی دارد و چون تربیت در دوران کودکی اهمیت بیشتری دارد سعدی نیز این مسئله را در نظر داشته است و چندین بیت متوالی از این باب را به تربیت فرزند و پیامد های آن اختصاص داده است. وقتی نوبت به تربیت فرزند می رسد و پندهای مربوط به آن، که البته در اینجا تربیت پسر را مطرح کرده است، سخن را پیایی و طولانی بیان می کند یعنی در این مورد چندین بیت متوالی را صرفاً "در نصیحت به توجه و تربیت فرزند می آورد و بین این ابیات، حشو (غیر نصیحت) نمی آورد و در کمتر موضوعی در بوستان به چنین موردی بر می خوریم و با این کار شاید اهمیت این موضوع را عملاً " نشان می دهد که تربیت فرزند بسیار مهم است و باید پیایی باشد و همیشه باید مراقب او بود و به مسئله تربیت او توجه کرد. بجز پند های فراوان و گفتاری که در ابیات است، آوردن ابیات پیایی و بدون فاصله که حاوی پند در این باره هستند خود تأکیدی عملی و پندی عملی بر پیایی بودن تربیت است.

شیوه های پند دهی

سعدی برای نشان دادن قبح و زشتی غیبت و بدگویی از دیگران، شخص غیبت کننده را در مقابل شخص غایب قرار می دهد و با او روبرویش می کند و به او می فهماند که نمی تواند آن حرفها را رودر رو بگوید و این خود، بدی کار را به فرد نشان می دهد. چرا گوید آن چیز در خفیه مرد که گر فاش گردد شود روی زرد؟

(یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۵۴)

سپس برای روشن تر شدن مطلب و تکمیل این شیوه در بیت های بعدی هم دلایل دیگری می آورد مثلاً اینکه حرفهای تو را گوشی می شنود و رسوایت می کند یا می گوید راز دردل تو مانند شهر بند است و تو نباید در شهر باز کنی تا بی موقع خارج شود که در این بیت تشبیه دل به شهر و تشبیه راز به شهر بند و تشبیه زبان به در شهر بسیار زیبا و رسا و مؤثر در پند هستند و باز در بیت بعد از آن تصویری بسیار زیبا می سازد و می گوید شمع بواسطه زبانش سوخته می شود و مرد دانا از آن پند گرفته و دهانش را می دوزد و زبانش را نگه می دارد.

مکن پیش دیوار غیبت بسی بود کز پسش گوش دارد کسی

درون دلت شهر بندست راز
از آن مرد دانا دهان دوخته ست

نگر تا نبیند در شهر باز
که بیند که شمع از زبان سوخته ست

(یوسفی، ۱۳۶۹:۱۵۴)

و در این ابیات که گذشت، ارزش واهمیت راز را مشخص می کند و پیامد های سخن گفتن بیهوده را بیان می کند تا خواننده متوجه اهمیت موضوع بشود و بیشتر مراقب باشد و این کارها که سعدی با مهارت می کند، از پند و نصیحت مستقیم بسیار گویاتر و رساتر است. درجایی دیگر انسان رامتوجه می کند که اگر این کارهای ناروا را انجام دهد نتیجه اش به خود او بر می گردد.

بود حرمت هر کس از خویشتن
چو دشنام گویی دعا نشنوی

چه نیکو زده ست این مثل برهمن
بجز کشته خویشتن ندروی

نبايد که بسویار بازی کنی
که مر قیمت خویشتن را بشکنی

وگر تند باشی به یک بار و تیز
جـهـان از تو گیرند راه گریز

(یوسفی، ۱۳۶۹:۱۵۵)

و پس از آن بدگویان و سخن گویان نادان را به بهایم و طوطی تشبیه می کند و حتی بهایم را از آنان بهتر می داند و به این ترتیب لفظ را از حالت عادی به نوعی خشونت و ناسزاگویی سزاوار می کشاند و گویا در این ابیات روی سخنش با کسانی است که از ابیات قبل پند نگر فته اند و این اهانت ها شایسته آنان است.

بهایم خموشـــــــند و گویا بشر
چو مردم سخن گفت باید به هوش

زبان بـــــــسته بهتر که گویا به شر
وگر نه شدن چون بهایم خموش

به نطق است و عقل آدمی زاده فاش
چو طوطی سخنگوی نادان مباح

(یوسفی، ۱۳۶۹:۱۵۵)

وقتی صحبت از آبروی دیگران می شود نصیحت مورد نظر را از قول پیر می گوید زیرا آبرو بحث مهمی است و در این میان را که با هم ارتباط دارند، می آورد. ثانیاً « شهر » و « دهر » « کوی » ظاهر بیت و الفاظ را نیز از یاد نمی برد و اولاً کلمات می گوید اگر تو در کوچه آبروی برادرت را بریزی با دهر روبرویی که بسیار تواناتراز توست و او نه در کوی، که در کل شهر آبروی تو را می ریزد.

شب از فکرت و نامرادی نخفت
مریز آبروی برادر به کــــوی

دگر روز پیرش به تعلیم گفت
که دهرت نریزد به شهر آبروی

(یوسفی، ۱۳۶۹:۱۵۸)

بعضی ابیات دارای پندی هستند آنچنان زیبا و دلنشین که خواننده را به خود جذب می کنند.

نکو کاری از مردم نیک رای
تو نیز ای عجب هر که را یک

یکی را به ده می نویسد خدای
هنر ببینی، ز ده عیبش اندر گذر

نه یک عیب او را بر انگشت پیچ
جهانی فضیلت بر آور به هیچ

(یوسفی، ۱۳۶۹:۱۷۰)

سپس به این مفهوم استدلال می کند و « من جاء بالحسنة فله عشر امثالها » این ابیات که مفهوم این آیه را میرساند می گوید: اگر از کسی که یک خوبی کرده، ده عیب دیدی آنرا بیوشان چرا که طبق این آیه خوبی او ده برابر می شود و ارزش پوشاندن عیب را دارد و این استفاده از مضمون صریح آیه در پند های بوستان است.

نتیجه

سعدی علاوه بر جایگاه بلندی که در شعر و نثر و بلاغت سخن دارد نصیحتگری بزرگ نیز هست که هر چه در طول زندگی پر بار خویش اندوخته و آموخته و تجربه کرده بدون هیچ غرضی و چشمداشتی همه آن ذخایر با ارزش را در اختیار دیگران قرار داده است و در پندهایی که در بوستان و گلستان آورده دستور العمل یک زندگی سالم و آزاد و والا را بیان کرده است و رایگان در اختیار همگان گذارده است در پند هایی که در بوستان خویش دارد هیچ کس و هیچ موضوع مهمی را فراموش نکرده است و چنان که بررسی شد و دیدیم پندهای او شامل همه افراد از سلطان گرفته تا رعیت و نگهبان و جنگجو و عاشق و غیره می شود و نیز شامل همه موضوعات از عبادت خدا گرفته تا چگونگی رفتار با دیگران و نحوه عاشقی و حتی آزار نرساندن به حیوانات و غیره می شود. سعدی در بوستان راه و روش درست پند دادن را هم عملاً "و هم به صورت نصیحت بیان کرده است و از این دیدگاه نیز بوستان در بین کتابهای بزرگ ادب پارسی جایگاه خود را دارد و هم سعدی در بین شاعران و حکیمان و انسان شناسان بزرگ جایگاه خاص خود را دارد و این عامل نیز مانند عوامل بسیار دیگر در بقا و جاودانگی بوستان و خود سعدی تأثیر بسیاری دارد چنانکه پس از گذشت چند قرن بازهم سخنان او تازه می نمایند و پند های بوستان هنوز همان تأثیر گذشته را در ذهن ها دارند. روح سعدی تشنه عدالت و بیزار از ظلم و سرشار از محبت نسبت به فرودستان و دستگیری از نیازمندان و استمالت درمندان است. به طوری که اینگونه احساسات تارو پود آثار او را تشکیل می دهد و در همه جا زمزمه عواطف نوع دوستانه و عدالت خواهانه او به گوش می رسد می توان گفت همین طبیعت عدل گرای سعدی موجب شده است که اولین باب بوستانش را به عدالت اختصاص بدهد. نصایح خیر خواهانه سعدی که گاهی خطابي و گاه در قالب امثال و حکم و حکایات دلپذیر ادا شده است توصیه به عدالت و احسان، استخوان بندی آنها را تشکیل می دهد. او آنگونه پند نمی دهد که همگان از آن زده شوند و آنرا بیهوده بینگارند و اعتنایی بدان نکنند بلکه هم کلام او در پندها شیرین و ساده است و سادگی خود تأثیری زیاد در پند ها داشته و هم از شیوه های گوناگون برای تأثیر پندها استفاده کرده است ظاهر و معنای بیت های بوستان که پندی در آنها است بسیار زیباست. ارتباط عمیقی در بین کلمات است و نیز در بین معنای کلمات هر جا که لازم بوده از روشهایی مانند ترغیب و تشویق یا ترساندن یا الگو دادن استفاده کرده که اینها تأثیر از قرآن کریم است زیرا در قرآن نیز از چنین روشهایی برای ارشاد و هدایت مردم به کرات استفاده شده است و کلامی که با تأثیر از کلام خدا نوشته شد قطعاً "تأثیر گذار خواهد بود مخصوصاً" که نویسنده آن کلام انسان بزرگ و حکیمی چون سعدی شیرازی باشد. در بعضی جاها بسته به موقعیت ها از شیوه های دیگری چون آرایه های لفظی و معنوی استفاده شده که تشبیه های بسیار زیبا و استعاره های گویا و کنایه ها و تمثیل های روشنگراز جمله آنهاست و این روشها پندها را بیش از پیش جذاب و زیبا می کند. امروز بسیاری از سخنان سعدی از بوستان و گلستان روی زبان ها جاری است و بسیاری از افراد با افتخار سخنان آن بزرگ را در موقعیت های مختلف تکرار می کنند شاید از این نظر سعدی از همه شاعران و ادیبان موفق تر بوده است زیرا جملاتی که از بوستان و گلستان روی زبانها می گردد از همه جملات رایج که از آن شاعران دیگر است بیشتر می باشد هم پیران مثلهای این دو اثر بزرگ را سینه به سینه نقل کرده و می کنند وهم جوانان و کوچکترها و اینها نشان دهند شیرینی سخن اوست که چون قند، زبان به زبان و جای به جای را فرا می گیرد.

منابع

۱. امامی، محمد علی (۱۳۶۰)، سعدی آموزگار قرون، جلد اول، چاپ دوم، تهران.
۲. الهی قمشه ای، مهدی، (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن محید، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۳. خزائلی، محمد، (۱۳۷۲)، سعدی «بوستان»، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران،
۴. داد، سیمما، (۱۳۸۵)، فرهنگ اصلاحات ادبی، چاپ دوم، انتشارات مروارید، تهران.

۵. رزمجو، حسین، (۱۳۷۴)، انواع ادبی، چاپ سوم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۶. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۴)، با کاروان حله، چاپ ششم، انتشارات علمی بی تا، تهران.
۷. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، بیان، چاپ پنجم، انتشارات فردوس، تهران.
۸. صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات، چاپ چهاردهم، انتشارات فردوس، تهران.
۹. عمید، حسن، (۱۳۷۱)، فرهنگ عمید، چاپ هشتم، انتشارات سپهر، تهران.
۱۰. معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، چاپ هفتم، انتشارات سپهر، تهران.
۱۱. میر صادقی، میمنت، (۱۳۸۵)، واژه نامه هنرشاعری، چاپ سوم، کتاب مهناز، تهران.
۱۲. یوسفی، غلامحسین، (۱۳۶۸)، سعدی مصلح الدین بوستان. چاپ سوم، انتشارات خوارزمی، تهران